

فقر زنان سرپرست خانوار

ژاله شادی‌طلب، علیرضا گرایبی‌نژاد

چکیده: پارادایم جدید فقر به عواملی که در تأیید محرومیت زنان سرپرست خانوار مطرح شده پرداخته است: جنسیت و در پی آن، محرومیت از منابع؛ طرح این پرسش را ضروری می‌سازد که آیا زنان سرپرست خانوار «فقیرترین فقرا» هستند؟ بررسی تعمیم‌پذیری این مفهوم در ایران هدف این مقاله است. داده‌های قابل دسترسی در سطح کلان ملی، در دو زمینه فقر مطلق و نسبی، در سه مقطع از یک دوره ۱۰ ساله -۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰- تجزیه و تحلیل شده است. اصلی‌ترین یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که همواره سهم فقر زنان سرپرست خانوار بیشتر از مردان سرپرست خانوار بوده است و زن بودن احتمال قرارگرفتن در دایره فقر را افزایش می‌دهد، اما شکاف و فاصله میان این دو گروه به مرور زمان کاهش یافته است. گرچه فقر زنان سرپرست خانوار در شهر روند نزولی داشته، اما زنان بی‌سواد و کم‌سواد در مناطق شهری به شدت در معرض فقر قرار داشته‌اند. با افزایش تعداد شاغلان در خانوار، خطر قرار گرفتن خانوار در فقیرترین گروه‌ها کاهش می‌یابد. زنان سرپرست خانوار به دلیل بی‌سوادی، داشتن خانوارهای کوچک، و تعداد شاغلان کمتر در خانوار جزو فقیرترین فقرا هستند.

واژه‌های کلیدی: درآمد، زنان سرپرست خانوار، سواد، فعالیت اقتصادی، فقر

مقدمه

سهم نابرابر و بیشتر زنان از فقر در مقیاس جهانی غالباً در مفهوم «زنانه شدن فقر» انعکاس یافته است. گرچه کمبود اطلاعات معتبر درباره فقر به طور کلی، و فقر جنسیت به طور خاص، هر نوع نتیجه‌گیری را دشوار می‌سازد، این مسئله همچنان از جانب سازمان‌های بین‌المللی و متخصصان توسعه مطرح می‌شود. تأکید بر اینکه زنان ۶۰ تا ۷۰ درصد فقرای جهان را تشکیل می‌دهند و احتمال فقر در میان زنان افزایش یافته است. به تدریج توجه سیاستگذاران و برنامه‌ریزی کشورهای در حال توسعه را نیز به موضوع جلب

کرده است (برنامه توسعه سازمان ملل متحد^۱، ۱۹۹۵: ۴ صندوق زنان سازمان ملل متحد^۲، ۱۹۹۵: ۴؛ سازمان ملل متحد، ۱۹۹۶: ۶).

عوامل بسیاری به عنوان متغیرهای مؤثر در زنانه شدن فقر مطرح شده است، مانند نابرابری در حقوق و آنچه زنان در مقام شهروند باید استحقاق برخوردارگی از آن را داشته باشند، نابرابری در قابلیت در نتیجه نابرابری در فرصت‌ها، و پیامدهای نابرابر سیاست‌های تعدیل ساختاری. زنانه شدن بخش غیررسمی اقتصاد و محرومیت زنان از امتیازات اشتغال رسمی، مهاجرت‌ها و جنگ‌ها، از بین رفتن شبکه حمایت‌های خانوادگی، قومی و... نه تنها به زنانه شدن فقر بلکه به پیوستن قشر خاصی از زنان یعنی «زنان سرپرست خانوار» به گروه «فقیرترین فقرا» انجامیده است (چانت^۳، ۱۹۹۷ الف؛ مقدم^۴، ۱۹۹۷: کبیر^۵، ۲۰۰۳).

بدین ترتیب، براساس مطالعات پژوهشگران، زنان بیشتر از مردان در معرض خطر قرار دارند زیرا از قابلیت و امکانات لازم برای کاهش فقر محروم‌اند. همچنین، محدودیت تحرک اجتماعی و اقتصادی آنها تحت تأثیر عوامل فرهنگی و قانونی، مبارزه با فقر را برای زنان سرپرست خانوار دشوارتر ساخته است. هدف این مقاله طرح مبانی نظری فقر زنان، دلایل تردید در فقیرتر شدن زنان سرپرست خانوار و تبیین این پدیده در جامعه زنان سرپرست خانوار ایران است.

با زنانه شدن فقر و نگرانی از پیوستن زنان سرپرست خانوار به گروه «فقیرترین فقرا» آن دسته از متخصصان توسعه که نسبت به مسائل جنسیتی آگاهی بیشتری دارند، با مطالعات گسترده‌تر و نقد برخی تجربیات گذشته، درصدد ارائه رویکردهای متفاوت و راهکارهای عملی برآمده‌اند (مالهوترا^۶ و همکاران، ۲۰۰۲: بیسنت^۷ و السون^۸، ۲۰۰۳).

پارادایم جدید فقر

تحولات بینشی و تجربی در دهه اخیر سبب طرح پارادایم جدیدی در بحث فقر شده که فقر زنان را معادل^۹ فقر زنان سرپرست خانوار می‌شمارد. رابطه این دو چنان ذاتی به نظر می‌رسد که کمتر پژوهشگری در درستی آن تردید می‌کند. در حالی که پیش از قطعیت بخشیدن به چنین رابطه‌ای، بررسی

1. UNDP
2. UNIFEM
3. Chant
4. Moghadam
5. Kabber
6. Malhotra
7. Bisnath
8. Elson
9. proxy

توجهات اصلی پارادایم جدید فقر و طرح این پرسش ضروری است که چرا و چگونه زنان سرپرست خانوار «فقیرترین فقرا» شدند و این برداشت احتمالاً با چه چالش‌هایی روبه‌روست.

چگونه زنان سرپرست خانوار «فقیرترین فقرا» شده‌اند

در دو دههٔ اخیر، اعلام زنان سرپرست خانوار به عنوان «فقیرترین فقرا» در اغلب نوشته‌های توسعه به چشم می‌خورد (بولاک^۱، ۱۹۹۴: ۱۸-۱۶؛ بوینیک^۲، ۱۹۹۵: ۳؛ گاپتا^۳، ۱۹۹۳؛ کندی^۴، ۱۹۹۴). گرچه کمتر چنین بحثی مستقیماً با اطلاعات میدانی همراه است، اما پیش فرض اینکه زنان سرپرست خانوار با خطر فقر بیشتری مواجه‌اند (برحسب درآمد) بدون دلیل و زمینه نیست. دلایل بسیاری در تأیید محرومیت زنان سرپرست خانوار به دلیل جنسیت و، در پی آن، محرومیت از منابع وجود دارد (چانت، ۲۰۰۳: ۱۵-۶).

عرضهٔ نیروی کار، اشتغال و درآمد

یکی از دلایل فقر زنان بر این منطق استوار است که خانوارهای با سرپرست زن از خانوارهای با سرپرست (زن و مرد) فقیرترند زیرا «نان‌آور» خانواده ندارند. این‌گونه خانوارها نه تنها نان‌آور ندارند، بلکه گاهی باید از تعداد وابستگان بیشتری حمایت و نگهداری کنند (فووا^۵، ۲۰۰۰: ۱۵۳۵؛ صندوق بین‌المللی توسعه کشاورزی^۶، ۱۹۹۹؛ سازمان جهانی کار^۷، ۱۹۹۶).

در این‌گونه خانوارها، زنان باید به تنهایی، علاوه بر سرپرستی خانواده و کسب درآمد و مدیریت اقتصادی، مواظبت از بچه‌ها، کارهای خانه، و بهبود شرایط زندگی اعضای خانوار را نیز برعهده بگیرند. در چنین شرایطی، زنان سرپرست خانوار، از سویی، وقت و انرژی کمتری برای انجام کارهای غیرقابل عرضه در بازار، مثل تهیه کالاها و مواد غذایی ارزان‌قیمت‌تر یا تهیه برخی از کالاها در منزل (لباس و...)، دارند و، از سوی دیگر، نقش بازتولیدی زنان آنها را مجبور به کار پاره‌وقت، انعطاف‌پذیر یا اشتغال خانگی (کار در خانه) می‌کند. این شرایط، در عین حال که زنان سرپرست خانوار را از آموزش و کسب مهارت باز می‌دارد، موجب دریافت دستمزد کمتر نیز می‌شود. تبعیض در محل کار می‌تواند از دیگر پیامدهای کار پاره‌وقت و بدون مهارت زنان باشد.

دشواری ترکیب شغل درآمدزا با مراقبت از خانواده، در واقع، مسئله‌ای است که شامل همهٔ زنان،

1. Bullock
2. Buvinic
3. Gupta
4. Kennedy
5. Fuwa
6. IFAD
7. ILO

به‌ویژه زنان سرپرست خانوار، و موجب تمرکز آنها در بخش غیررسمی بازار کار شده است. بنابراین، در شرایطی که نان‌آور خانوار، به جای دو نفر، یک نفر است و زنان در بخش غیررسمی و در شغل‌های کم‌ارزش‌تر و با دستمزد کمتر اشتغال دارند، باید انتظار داشت که زنان سرپرست خانوار با خطر فقر بیشتری مواجه شوند (چانت، ۲۰۰۳: ۸؛ توکمان^۱، ۱۹۸۹: ۱۰۷۱).

محدودیت حمایت

موضوع دیگری که زنان سرپرست خانوار را به «فقرترین فقرا» تبدیل می‌کند نبود یا ضعف سیاست‌های اجتماعی است که به ندرت حداقل‌ها را برای آنان تأمین می‌کند. نبود سیستم جبران‌کننده کسری درآمدها از طرف نهادهای دولتی یا قابل اغماض بودن آثار خدمات این سیستم‌های جبرانی بر وضعیت خانواده در بسیاری از کشورها گزارش شده است (چانت، ۱۹۹۷: ب).

شبکه روابط اجتماعی

دلیل دیگر فقر زنان سرپرست خانوار محدودیت شبکه روابط اجتماعی زنان و در نتیجه دسترسی آنان به سرمایه اجتماعی است. این محدودیت گاهی ناشی از قطع روابط با اقوام همسر سابق و گاهی ناشی از ترجیح تنهایی بر روابط با سایرین است.

پیامدهای فرهنگی ناشی از طلاق و در مواردی شرمساری از نوع شغل سبب می‌شود که زنان سرپرست خانوار از برقراری روابط با دیگران پرهیز کنند. البته با توجه به نقش‌های چندگانه و مسئولیت‌های بسیار آنان، غالباً وقت اضافی نیز برای برقراری روابط اجتماعی ندارند (چانت، ۱۹۹۷: الف: ۲۰۶).

بدین ترتیب، در پارادایم جدید فقر، زنان سرپرست خانوار با تحلیل فقر بر مبنای محرومیت مادی، که اندازه‌گیری آن با درآمد، هزینه یا مصرف آسانتر است، «فقرترین فقرا» شناخته می‌شوند. مهم‌تر اینکه، براساس این پارادایم، فقر و محرومیت پدیده‌ای است که از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد زیرا زنان سرپرست خانوار قادر به حمایت مناسب از اعضای تحت سرپرستی خود نیستند (مهرا^۲ و همکاران، ۲۰۰۰: ۷). در نتیجه، اعضای خانوارهای زن سرپرست فقرایی هستند که در یک دایره بسته حرکت می‌کنند.

چالش‌های تعمیم عنوان «فقرترین فقرا» به زنان سرپرست خانوار

با آنکه کاربرد مفهوم «فقرترین» برای زنان سرپرست خانواده از جانب سازمان‌های بین‌المللی با انتقاد

1. Tokman
2. Mehra

مواجه شده (چانت، ۲۰۰۲؛ مور^۱، ۱۹۹۴)، ولی این مفهوم به آثار مکتوب در زمینه توسعه راه پیدا کرده و رسمیت یافته است.

تداوم روش‌های سنتی اندازه‌گیری فقر با محرومیت اقتصادی (به جای محرومیت اجتماعی با روش‌های مشارکتی) نشان می‌دهد که جریان اصلی توسعه تمایلی به پذیرش دشواری روش‌های مشارکتی و وارد کردن عوامل غیرمادی به حوزه اصلی فقر و بحث زنان سرپرست خانوار ندارد (وایتهد^۲ و لاک وود^۳، ۱۹۹۹؛ رضوی^۴، ۱۹۹۹). افزون بر این، قابل مشاهده بودن گروه زنان سرپرست و تعریف نهادهای مسئول از آنان به عنوان گروه هدف در برنامه‌های مبارزه با فقر، توجیه لازم را برای قرار گرفتن زنان سرپرست خانوار در دستور کار سیاسی دولت‌ها فراهم می‌آورد. در واقع، هدف قرار دادن این گروه به نمایش کارآیی برنامه‌های مبارزه با فقر، که بسیار مطلوب اقتصاددانان است، کمک می‌کند.

گرچه پرداختن برنامه‌ریزان و سیاستگذاران به مسائل زنان سرپرست خانوار یا هر گروه فقیر دیگر در برنامه‌های کاهش فقر شایان تقدیر است، اما تأکید بر دلایل سرپرست شدن زنان (مانند جدایی از همسر یا طلاق) می‌تواند به تقویت نظر طرفداران حفظ خانواده سنتی (به هر قیمتی) کمک کند. به‌ویژه در دوره‌ای که حمایت و دفاع از حقوق کودکان به اوج خود رسیده، اصل انتقال بین نسلی فقر و محرومیت در پارادایم جدید فقر می‌تواند به آسانی مورد سوء استفاده مخالفان حقوق زنان قرار گیرد. در نتیجه، تصویر کلیشه‌ای فقر زنان سرپرست خانوار به چالش کشیده شده که توجه به برخی نکات در مطالعه علمی درباره زنان سرپرست خانوار ضروری است.

تردید در اعتبار اطلاعات

سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای ملی غالباً اطلاعات کمی در سطح کلان را برای نشان دادن فقر زنان سرپرست خانوار به کار می‌برند و از مواردی که چنین رابطه‌ای را تأیید نمی‌کند چشم‌پوشی کرده‌اند. برای نمونه، اطلاعات همزمان روند فقر و روند افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار در تمامی کشورهای امریکای لاتین وجود چنین رابطه‌ای را تأیید نمی‌کند (چانت، ۲۰۰۱؛ چانت و کراسک^۵، ۲۰۰۳). در مناطق شهری کشورهای امریکای لاتین، در طی دهه ۱۹۹۹-۱۹۹۰، تعداد خانوارهای زن سرپرست روند افزایشی داشته، در حالی که سهم خانوارهای فقیر شهری روند کاهش یابنده‌ای را نشان می‌دهد (چانت، ۲۰۰۳: ۱۵).

بدین ترتیب، روند منفی میان دو پدیده می‌تواند حداقل در درستی چنین رابطه‌ای تردید ایجاد کند.

1. Moore
2. Whitehead
3. Lockwood
4. Razavi
5. Craske

علاوه بر این، مطالعات در سطح خرد نیز نشان می‌دهد که لزوماً خانوارهای زن سرپرست فقیرتر نیستند و احتمال اینکه این دسته از خانوارها در گروه فقیر، متوسط یا ثروتمند قرار بگیرند، به اندازه مردان خانوار است (اپلتون^۱، ۱۹۹۶؛ گلدشتاین^۲، ۱۹۹۴).

ناهماهنگی گروه زنان سرپرست خانوار

زنان سرپرست خانوار گروهی کاملاً نامتجانس‌اند که ظرفیت، قدرت چانه‌زنی و موقعیت آنها در شرایط گوناگون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بسیار متفاوت است. زمینه این نامتجانس بودن می‌تواند دلایل سرپرستی خانوار باشد. سرپرستی انتخاب یا اجباری، بر اثر ازدواج یا بدون ازدواج، طلاق، بیوگی و... می‌تواند از معیارهای اساسی دسته‌بندی زنان سرپرست خانوار تعریف شود. ترکیب اعضای خانوار از نظر سن، جنس و نسبت با سرپرست، و دسترسی به منابع و حمایت‌های خارج از خانوار از نظر سن، جنس و نسبت با سرپرست، و دسترسی به منابع و حمایت‌های خارج از خانوار (اقوام، دولت و...) نیز دلایل دیگر این ناهمگنی و یکدست نبودن است (چانت، ۱۹۹۷ الف). در هر حال، این تفاوت‌ها می‌تواند سبب قرارگرفتن یا نگرفتن زنان در گروه «فقیرترین فقرا» شود. توجه به نمونه‌هایی از این تفاوت‌ها در جهان شمول بودن تصور فقر زنان سرپرست خانوار تا اندازه‌ای تردید ایجاد می‌کند.

مطالعات انجام شده در مورد سن زنان سرپرست خانوار گویای تفاوت‌های فرهنگی اقتصادی است. در مصر، زنان سرپرست خانوار فقیرند چون اکثر آنها مسن هستند و نمی‌توانند کارکنند؛ در حالی که در آمریکای لاتین، زنان مسن سرپرست خانوار از نظر اقتصادی وضعیت بهتری در مقایسه با زنان جوان سرپرست خانوار دارند (بیبارس^۳، ۲۰۰۱: ۶۷). بنابراین، لزوماً همه زنان مسن سرپرست خانوار تعداد اعضای کمتری را زیر پوشش خود دارند و بنابراین درآمد حتی کم آنان برای تأمین زندگی یک نفر کافی است، یا اینکه زنان سالمند سرپرست خانوار فرزندان در سن کار دارند که می‌توانند به تأمین هزینه‌های خانوار کمک کنند. به‌ویژه آنکه از نظر فرهنگی، انتقال درآمد از فرزندان به خانوار در خانوارهای زن سرپرست قابل قبول‌تر است تا زمانی که مرد سرپرست خانوار باشد. این می‌تواند دلیل دیگری برای رد دسته‌بندی زنان سرپرست خانوار در گروه «فقیرترین فقرا» باشد.

عامل دیگری که در دسترسی این برداشت تردید ایجاد می‌کند نوع خانوار است. با تمایل خانوارهای زن سرپرست به خانوار گسترده یا هسته‌ای، شرایط آنها متفاوت خواهد بود. مطالعات انجام شده گویای آن است که خانوارهای زن سرپرست بیشتر تمایل به خانواده گسترده دارند (چانت، ۲۰۰۳)؛ در نتیجه، حمایت‌های اقوام و بستگان، که کمتر شامل حال خانوارهای مردسرپرست می‌شود، در بهبود وضعیت

1. Appleton
2. Geldstein
3. Bibars

خانوارهای زن سرپرست تأثیرگذار است.

از سویی، زنان مسن تر سرپرست خانوار، به دلیل اینکه خانواده گسترده دارند و روابط خود را در زیر یک سقف با عروس‌ها و دامادها حفظ کرده‌اند، از حمایت بیشتری برخوردار می‌شوند، ولی از سوی دیگر، گاهی چنین شرایطی به افزایش آسیب‌پذیری آنها می‌انجامد زیرا درآمدهای کسب شده برای اداره تعداد زیاد اعضای خانواده کافی نیست. آنچه مسلم است، نوع خانوار در فقیرتر بودن یا نبودن خانوارهای زن سرپرست مؤثر است.

موضوع دیگری که موجب تفاوت خانوارها با یکدیگر و تردید در دسترسی تصور کلیشه‌ای «فقیرترین فقرا» می‌شود، مسئله «کار زنان» است. درحالی که در برخی خانوارهای مردسرپرست، به دلایل فرهنگی و از روی غرور مردانه، اجازه کارکردن به زنان و دختران داده نمی‌شود، در خانوارهای زن سرپرست، به دلیل کارکردن و اشتغال زن سرپرست خانوار، کار بقیه اعضای خانوار (دخترها) پذیرفته شده است. در نتیجه، به افزایش درآمد خانوار کمک بیشتری می‌شود.

توزیع منابع در داخل خانوار

به دلایل فرهنگی، غالباً منابع در داخل خانوار تورشی به سود مردان خانوار دارد. در غیاب مردان و با حذف چنین تورشی، منابع در جهت تغذیه بهتر و بهداشت و آموزش بیشتر اعضای خانوار صرف می‌شود. تحقیقات نشان داده است که مردان درآمد خانوار را به نحوی متفاوت با زنان هزینه می‌کنند (چانت، ۱۹۹۶: ۲۲۷؛ انگل^۱، ۱۹۹۵؛ کبیر، ۱۹۹۶: ۱۳؛ مور و وون^۲، ۱۹۹۴).

مردان گاه تا ۵۰ درصد از درآمد خود را به خانوار منتقل نمی‌کنند و این امر در خانوارهای کم‌درآمد بسیار مشکل‌ساز می‌شود (چانت، ۲۰۰۳: ۲۳). با توجه به مدیریت بهتر زنان سرپرست خانوار در مورد هزینه‌های منزل و اختصاص سهم قابل توجهی از درآمد به آموزش، تغذیه و بهداشت بچه‌ها، احتمال فقر در خانوارهای زن سرپرست می‌تواند به اندازه خانوارهای مردسرپرست باشد. بنابراین، حضور دونفر (زن و مرد) در خانوار لزوماً تضمینی برای حمایت‌های مالی نیست. نباید فراموش کرد که در بسیاری از خانوارها، وقتی زن به جای اینکه مکمل درآمد خانوار شود، جایگزین آن بخش می‌شود. از این رو، حتی اگر زنان سرپرست خانوار از نظر درآمد فقیرتر باشند (که لزوماً چنین نیست)، ممکن است احساس بهتر و رضایت بیشتری از تصمیم‌گیری در مورد نحوه هزینه درآمد خانوار داشته باشند و کمتر آسیب‌پذیر باشند. در نتیجه، حتی ممکن است درآمد کمتر بر شرایطی که در آن زن و مرد (به‌ویژه زمانی که امکان سازگاری و تفاهم نیست) وابسته و زیرسلطه باشند، ارجحیت داشته باشد.

بنابراین، تعمیم‌پذیری مفهوم «فقیرترین فقرا» به زنان سرپرست خانوار و جهان‌شمول بودن این

1. Engle
2. Vaughan

پدیده موضوع درخور توجهی است که لازم است در کشورهای در حال توسعه، با توجه به شرایط فرهنگی/ اجتماعی، بررسی شود. در مقاله حاضر، با توجه به اطلاعات قابل دسترسی، سعی می‌شود به این پرسش پاسخ داده شود که آیا زنان سرپرست خانوار «فقیرترین قرا» هستند؟

زنان سرپرست خانوار ایران

تدوین کنندگان قانون اساسی ایران، در چارچوب یک ارزیابی واقع‌بینانه از ساختار جمعیتی کشور و وضعیت زنان در عرصه‌های مختلف، توجه ویژه‌ای به زنان داشته‌اند. چنانکه در مقدمه قانون اساسی آمده است: «زنان به دلیل ستم بیشتری که تاکنون متحمل شده‌اند استیفای حقوق آنان بیشتر مدنظر خواهد بود.» با چنین تأکیدی، توجه به زنان سرپرست خانوار به عنوان گروه آسیب‌پذیر موجب طراحی برنامه‌ها و رویکردهای کنونی برای بهبود وضعیت زندگی آنها شده که غالباً جهت‌گیری رفاهی/ حمایتی داشته است (مرکز مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۱).

داده‌های آماری حاکی از روند افزایش‌یابنده تعداد و نسبت زنان سرپرست خانوار در سه دهه اخیر است، به طوری که در سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵، خانوارهای زن‌سرپرست به ترتیب ۷/۱، ۷/۳ و ۸/۴ درصد از کل خانوارهای ایرانی را تشکیل داده‌اند.

جدول ۱. علت قبولی سرپرستی خانوار از جانب زنان (درصد)

علت سرپرستی	طلاق	فوت همسر	زندانی شدن همسر	از کار افتادگی	اعتیاد	معلولیت همسر	ترک خانواده	سایر موارد
زنان کل کشور	۶/۷	۸۳	۲/۹	۰/۵	۰/۶	-	-	۶/۳
زنان زیر پوشش سازمان بهزیستی	۶	۷۱	۱/۴	۱۹	-	-	-	۲/۶
بررسی ۵ استان در سال ۱۳۷۹	۱۲/۳	۶۰/۲	۰/۶	۱۸/۱	-	۳/۱	۱/۸	۲/۹

منبع: فروزان: ۱۳۷۹

در سال ۱۳۷۵، در میان استان‌های کشور، بیشترین تعداد زنان سرپرست خانوار در استان تهران و پس از آن در خراسان سکونت داشته‌اند، و کمترین تعداد زنان سرپرست خانوار در استان کهگیلویه و بویراحمد. زنان سرپرست خانوار ایران غالباً (۸۳ درصد) به دلیل فوت همسر عهده‌دار مسئولیت خانوار شده‌اند. طلاق و جدایی با سهمی حدود ۷ درصد در مرتبه دوم قرار گرفته است. زنانی که به دلیل از کارافتادگی مرد سرپرستی خانوار را برعهده گرفته‌اند فقط ۰/۵ درصد از کل خانوارهای زن سرپرست را تشکیل می‌دهند. مقایسه ارقام کل کشور و آمار مربوط به خانوارهای زن سرپرست زیرپوشش سازمان بهزیستی نشان می‌دهد که سهم از کار افتادگی در این گروه بسیار بیشتر (۱۹ درصد) است. به نظر می‌رسد تعریف رسمی مرکز آمار ایران از مفهوم «سرپرست خانوار» موجب کم‌شماری و نادیده انگاشتن بخشی از خانوارهای زن‌سرپرست شده است.

مفهوم زنان سرپرست خانوار و ابهامات آن

در تعریف مفاهیم به کار رفته در سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن کشور آمده است: «منظور از سرپرست خانوار یکی از اعضای خانوار است که در خانوار به این عنوان شناخته می‌شود. در صورتی که اعضای خانوار قادر به تعیین سرپرست خانوار نباشند، مسن‌ترین عضو خانوار به عنوان سرپرست خانوار تلقی می‌شود» (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵). از این تعریف، علاوه بر سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن، در بررسی‌های آماری دیگر نظیر «آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارها» نیز استفاده شده و می‌شود، اما چندان که باید و شاید نشان‌دهنده موقعیت و وضعیت ویژه زنان نیست (شادی‌طلب و کمالی، ۱۳۷۹: ۳۴۱-۳۳۸).

دلایل کم‌شماری زنان سرپرست خانوار

۱. مطابق اطلاعات حاصل از سرشماری ۱۳۷۵، از مجموع خانوارهای ساکن در کشور، ۹۱/۶ درصد دارای سرپرست مرد بوده‌اند. همچنین ۳/۸۵ درصد از مردان سرپرست خانوار خود را بیکار اعلام کرده‌اند. روشن است که بیکاری به معنای قطع درآمد مردانی است که خود را سرپرست خانوار اعلام کرده‌اند. علاوه بر این، در صورت اضافه کردن تعداد مردان سرپرست خانوار غیرفعال (محصل و... بجز صاحبان درآمد بدون کار) به جمع مردان سرپرست خانوار بدون درآمد، آن‌گاه سهم خانوارهای با سرپرست مرد بدون درآمد به ۷/۴۳ درصد (۸۴۳۳۴۷ خانوار) از کل خانوارهای مردسرپرست می‌رسد. به این ترتیب، با توجه به مسائل فرهنگی و سن اجتماعی، به رغم گردش چرخ خانوار به دست فرد دیگر و زنان، زنان به عنوان سرپرست خانوار معرفی نشده‌اند.

۲. براساس اطلاعات موجود، از مجموع ۱۴۴۷۷۹ نفر زندانی محبوس در زندان‌های سراسر کشور در سه ماهه اول ۱۳۷۹، تعداد ۱۳۹۵۴۸ نفر (۹۶/۴ درصد) مرد و از میان آنان ۹۳۰۰۰ نفر (۶۷ درصد) متأهل بوده‌اند. علاوه بر این، تعداد خانوارهایی که در آنها شوهران معتاد یا بزهکارند بسیار بیشتر از این است. ما با آنکه چنین خانوارهایی با هزینه‌های اضافی و گاه گزاف برای مقابله با معضل انحراف و بزهکاری مردان مواجه‌اند که بار اصلی آن نیز بردوش زنان است، زنان سرپرست خانوار محسوب نمی‌شوند.

۳. اگر فرض کنیم صرفاً نیمی از مردان سرپرست خانوار در ۱۲۷۳۱۲۴ خانواری که در ۱۳۷۵ دارای سرپرست مرد بالای ۶۵ سال بوده‌اند (یعنی ۱۱/۲۲ درصد از کل خانوارهای با سرپرست مرد)، با اینکه توانایی سرپرستی خانوار را نداشته‌اند، به علت نوع تعریف، سرپرست خانوار محسوب شده‌اند، در این صورت رقم واقعی خانوار را نداشته‌اند، به علت نوع تعریف، سرپرست خانوار محسوب شده‌اند، در این صورت رقم واقعی خانوارهای زن سرپرست بسیار افزون‌تر از ۱۰۳۷۳۲۱ خانوار خواهد بود.

۴. کشور ایران از اوایل دهه ۱۳۶۰ پذیرای بیش از ۴ میلیون پناهنده خصوصاً از کشورهای افغانستان و عراق بوده است. صرف نظر از آثار و مسائل دیگر مربوط به حضور پناهندگان خارجی در

ایران، تنها به موقعیت زنان در این خانوارها توجه می‌کنیم. اکثر زنان خانوارهای مهاجر افغانی (اعم از ایرانی یا افغانی) در ایران بدون حضور دائمی مردانی زندگی می‌کنند که، برحسب تعریف و در زمان سرشماری، سرپرست خانوار خود محسوب می‌شوند. درواقع، از آنجا که مردان افغانی به علت اقامت غیرقانونی در ایران بیشتر در معرض دستگیری و اخراج قرار دارند، در اغلب خانوارهای افغانی اساساً حضورشان مقطعی است. ضعف مفهوم سرپرست خانوار برای احتساب چنین موقعیت‌هایی، همچون دیگر موارد، سبب کم‌شماری تعداد واقعی زنان سرپرست خانوار و افزایش فشارهای اقتصادی / اجتماعی وارد بر آنان شده است.

۵. مطابق آمارهای سرشماری ۱۳۷۵، از مجموع ۸۷۱۸۷۷۰ نفر مهاجر وارد شده در بین دو سرشماری، ۵۵/۱۶ درصد (۴۸۰۹۰۱۰ نفر) مرد بوده‌اند و ۴۱ درصد از کل مهاجران ۲۵ ساله و بیشتر بوده‌اند. با توجه به میانگین سن ۲۵/۶ سال برای ازدواج مردان در این سال (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۷) و با فرض آنکه صرفاً نیمی از این گروه به طور جداگانه و بدون حضور خانوار اقدام به مهاجرت کرده باشند، ابهام در مرزهای مفهوم سرپرست خانوار بار دیگر آشکار می‌شود. روشن است که این مهاجران، که دستمزدهای غیرقطعی و ناکافی دارند، به رغم سرپرستی ظاهری خانوار، زنان را با انبوهی از مشکلات اقتصادی / اجتماعی وا می‌گذارند.

۶. در سال ۱۳۷۵، نزدیک به نیمی از زنان ۱۰ ساله و بیشتر کشور دارای همسر و حدود ۶/۵ درصد آنان بدون همسر بر اثر فوت یا طلاق بوده‌اند. اگرچه بخشی از این افراد سرپرست خانوار هستند، اما فشارهای اجتماعی و غلبه نگرش‌های منفی فرهنگی نسبت به این زنان سبب شده است که در خانوارهای وابسته خود (خصوصاً خانواده پدر) سکونت‌گزینند و از چتر حمایت اجتماعی / فرهنگی آنان برخوردار شوند (نه لزوماً حمایت مالی و اقتصادی). این مسئله سبب می‌شود که مفهوم سرپرست خانوار مفهومی رسا در تعیین وضعیت ویژه این گروه از زنان نباشد. فشار اجتماعی این مسئله ناخواسته بر زنان به حدی است که در مقابل ۶۶۱۰۸ نفر مردی که در آن سال وضعیت تأهل خود را اعلام نکرده‌اند، ۱۶۴۰۲۵ نفر زن (تقریباً ۲/۵ برابر) از اعلام وضعیت تأهل خود خودداری ورزیده‌اند که در واقع می‌توان بخش عمده آنان را زنان بدون همسر بر اثر فوت یا طلاق تلقی کرد.

در مجموع، به نظر می‌رسد برای بررسی وضعیت زنان سرپرست خانوار و مصادیق عینی فقر در میان آنان، باید مفاهیم دیگری را جانشین مفهوم فعلی کرد. اما در پژوهش حاضر، به دلیل توجه نداشتن مراجع رسمی به چنین مفاهیمی و فقدان آمار و اطلاعات در بخش‌های مختلف بررسی‌های اقتصادی / اجتماعی، به رغم مخدوش بودن آمار و اطلاعات، چاره‌ای جز فرض مفهوم سرپرست خانوار برای بررسی ابعاد فقر در میان زنان وجود ندارد.

آیا زنان سرپرست خانوار «فقیرترین فقرا» هستند؟

اصلی‌ترین ایرادی که از نظر روش‌شناسی به روش‌های سنتی اندازه‌گیری فقر وارد شده، استفاده از

اطلاعات کمی در سطح کلان و تعریف فقر صرفاً براساس یک شاخص تک‌بعدی (درآمد یا هزینه) است. علاوه بر قابل تردید بودن اعتبار اطلاعات، موضوع دیگری که در مورد فقر زنان یا زنانه شدن فقر وجود دارد، نبود اطلاعات به تفکیک جنسیت است. در نتیجه، زنانه شدن فقر غالباً مساوی با فقر زنان سرپرست خانوار دیده شده که به اشکالات چنین رویکردی در بخش اول مقاله اشاره شد. مقاله حاضر نیز، به رغم تأکیدی که بر کاربرد روش‌های مشارکتی و منظور کردن ابعاد غیرمادی فقر دارد، از این ایرادات مبرا نیست. زیرا کاربرد روش ارزیابی مشارکتی فقر^۱ که از روش ارزیابی مشارکتی روستایی و آن نیز از مردم شناسی کاربردی و پژوهش‌های عملیاتی^۲ نشأت گرفته هدف مقاله نبوده است و خود لازمه تحقیق مجزایی است.

علاوه بر مباحث روش‌شناختی مرتبط با رویکرد تک‌بعدی در تعیین خط فقر، مشکل محدودیت بعدی کمبود داده‌ها و اطلاعات مناسب است. این مسئله باعث شده که در مطالعات موردی در برخی از کشورها، اطلاعات مورد نیاز سفارش داده شوند و پایه‌های اطلاعاتی لازم با سازماندهی مناسب و از طریق مرکز آمارگیری جمع‌آوری و فراهم شوند.

در ایران نیز، به دلیل محدودیت داده‌های مورد نیاز، اکثر قریب به اتفاق پژوهشگران تلاش‌های خود برای تعیین خط فقر را بر اطلاعات درآمدی یا هزینه‌ای متمرکز کرده‌اند. در سال‌های اخیر، این قبیل مطالعات گسترده‌تر نیز شده‌اند (پژویان، ۱۳۷۵، ۱۳۸۰؛ نیلی، ۱۳۷۶؛ طیبیان، ۱۳۷۹؛ پژوهشکده آمار ایران، ۱۳۸۱).

در این مقاله نیز، با توجه به اهمیت بحث فقر زنان سرپرست خانوار، اطلاعات هزینه خانوار در سه مقطع زمانی، با در نظر گرفتن قابلیت‌ها و محدودیت‌های این داده‌ها، مورد استفاده قرار گرفته و خط فقر براساس رویکرد هزینه‌ای استخراج شده است و براساس آن، خانوارهای فقیر (مرد و زن سرپرست) شناسایی شده‌اند. از جمله محدودیت‌های این داده‌ها این است که هزینه‌ها برای خانوار تعریف و تعیین می‌شود. بنابراین، از چگونگی تخصیص این هزینه‌ها بین افراد خانوار - اعم از مرد یا زن - اطلاعاتی در دسترس نیست و امکان بررسی وضعیت فقر زنان در خانواده‌ها وجود ندارد. با توجه به این محدودیت، برای بررسی فقر زنان، جنس سرپرست خانوار ملاک قرار می‌گیرد و میزان فقر مطلق و نسبی در میان خانوارهایی که سرپرست آنها زن است برحسب ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی و جغرافیایی (شهر و روستا) تحلیل می‌شود.

برای تعیین خط فقر مطلق نیز روش‌های گوناگونی وجود دارد. یکی از این روش‌ها - که در ایران نیز از آن به طور گسترده استفاده شده است - تعیین خط فقر براساس مقدار کالری سرانه مورد نیاز در روز

1. participatory poverty assessment
2. participatory action research

است. البته در تعیین این مقدار کالری، تفاوت‌هایی در پژوهش‌های انجام شده دیده می‌شود، اما نتایج چندان مغایر نبوده‌اند.^۱ در پژوهش حاضر، خط فقر براساس مقدار کالری سرانه مورد نیاز در روز به اندازه ۲۱۷۹ کالری تعیین و میزان هزینه سرانه لازم برای تأمین این مقدار کالری و تعمیم آن به خانوار - با توجه به بعد متوسط خانوار - محاسبه شده است.

نکته دیگری که ذکر آن ضروری است، مسئله بعد و اندازه خانوار است. در روش‌های متداول، برای اندازه‌گیری خط فقر در یک جامعه و تعیین شاخص سرشماری فقر (درصد فقرا) یا سایر شاخص‌ها، از روش تعیین هزینه (یا درآمد) یک خانوار در اندازه میانگین نمونه‌های مشاهده شده استفاده می‌شود. بعد از تعیین خط فقر برای این خانوار نمونه، وضعیت سایر خانوارها با این خط فقر مقایسه خواهد شد. ایراد این روش این است که در آن، به تعداد افراد خانواده و ویژگی‌های هر یک از آنها، مثل سن، جنسیت، و وضعیت خاص مانند بیماری یا معلولیت توجه نمی‌شود.

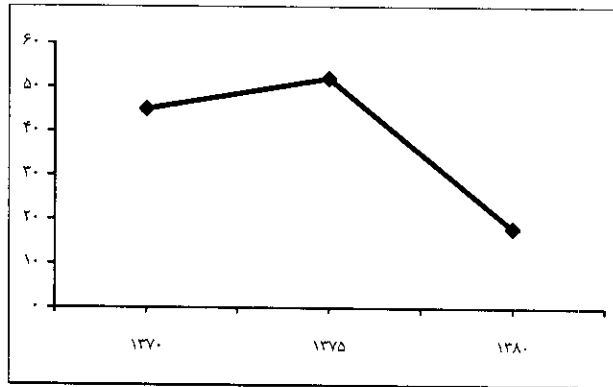
در مباحث نظری و گاه کاربردی برای رفع بخشی از این کاستی‌ها، سعی می‌شود اندازه خانوار نیز در نظر گرفته شود و براین اساس، موضوع تعیین خط فقر برای اندازه‌های مختلف خانوار مطرح می‌شود. حتی با استفاده از مفهوم پدیده «صرفه‌جویی به مقیاس»^۲ چنین مطرح می‌شود که نفر دوم نسبت به نفر اول و نفر سوم نسبت به نفرات قبلی خانوار، هزینه خانوار را به یک اندازه افزایش نمی‌دهند. بنابراین، با گسترش مقیاس خانوار، مثلاً دوبرابر شدن آن، هزینه‌ها کمتر از دو برابر افزایش خواهد یافت. به همین دلیل، براساس روش‌ها یا با توجه به دیدگاه‌های کارشناسی، برای هر یک از افراد خانوار ضریبی را برای تعدیل هزینه مورد نیاز آن فرد تعیین می‌کنند و سپس خط فقر را مشخص و فقرا را شناسایی می‌کنند. در پژوهش کنونی، با توجه به محدودیت‌ها، خط فقر براساس یک خانوار نمونه مورد استفاده قرار گرفته است. به این منظور، سه مقطع زمانی ۱۳۷۰، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۰ انتخاب و فقر در میان زنان سرپرست خانوار بررسی شده است.

فقر مطلق در میان زنان سرپرست خانوار ایران

بررسی روند فقر در ایران نشان می‌دهد که درصد خانوارهای فقیر در دهه گذشته روند نزولی داشته است. در ۱۳۷۰، حدود ۲۷/۴ درصد از خانوارهای نمونه بررسی شده در وضعیتی پایین‌تر از خط فقر قرار داشته‌اند. این نسبت در ۱۳۷۵ به ۱۸/۸ و در ۱۳۸۰ به ۱۵/۳ درصد کاهش یافته است. به عبارت دیگر، در طی این دوره، سالیانه به طور متوسط حدود ۵/۶ درصد از کل خانوارها توانسته‌اند از گردونه فقر مطلق رهایی یابند.

۱. در مطالعه طبیعیان (۱۳۷۹) مقدار کالری سرانه مورد نیاز در روز ۲۰۰۰ کالری، در مطالعه پژوهان (۱۳۷۵) ۲۱۶۸ کالری، و در استخراج شاخص‌های فقر مبتنی بر کالری در گزارش پژوهشکده آمار (۱۳۸۱) ۲۱۷۹ کالری استخراج و پذیرفته شده است.

2. economics to scale



نمودار ۱. روند فقر مطلق در خانوارهای زن سرپرست ایران

بررسی فقر برحسب جنسیت نشان می‌دهد که در طول دهه گذشته، همواره درصد فقر در خانوارهای زن سرپرست بیشتر از خانوارهای با سرپرست مرد بوده است. به عبارت دیگر، زن بودن سرپرست خانوار احتمال فرارگرفتن خانوار در دایره فقر مطلق را نسبت به مرد بودن سرپرست خانوار بیشتر می‌کند. در سال‌های ۱۳۷۰، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۰ به ترتیب هزینه‌های ۴/۴۵، ۵۲ و ۵/۱۷ درصد از کل زنان سرپرست خانوار، اجازه دستیابی اعضای خانوار به حداقل‌های مورد نیاز را نمی‌داده است و بنابراین در فقر مطلق زندگی می‌کرده‌اند. هرچند داده‌های حاصل از نمونه‌گیری‌های هزینه و درآمد خانوار نشان‌دهنده روند نزولی درصد فقر در میان زنان است، اما نسبت مذکور برای زنان، در مقایسه با مردان که در همان سال به ترتیب ۴/۲۵، ۱/۱۶ و ۸/۱۴ درصدشان فقیر بوده‌اند، همواره بیشتر بوده است.

نکته دیگر در مورد روند فقر در میان زنان سرپرست خانوار این است که در دوره ۷۵-۱۳۷۰، فقر در میان زنان تشدید شده است، اما در دوره بعدی، یعنی ۸۰-۱۳۷۵، وضعیت زنان سرپرست خانوار به مراتب بهبود یافته است. این بهبود وضع، از یک سو، ناشی از کاهش قابل توجه فقر زنان سرپرست خانوار در روستاها و، از سوی دیگر، نتیجه کاهش متوسط شکاف هزینه‌ای بین شهر و روستاست.

روند فقر زنان سرپرست خانوار در مناطق شهری و روستایی

بررسی فقر مطلق در مناطق شهری و روستایی برحسب جنسیت سرپرست خانوار حاکی از روند نزولی فقر در انتهای دوره، نسبت به ابتدای دهه گذشته، برای زنان سرپرست خانوار در شهرهاست. درصد فقر خانوارهای دارای سرپرست زن در شهرها از ۷/۶۳ درصد در ۱۳۷۰، به ۱/۴۴ درصد در ۱۳۷۵ و ۲/۱۵ درصد در ۱۳۸۰ کاهش یافته است. اما این روند در مناطق روستایی دارای نوسان بوده است. در دوره ۷۵-۱۳۷۰، فقر زنان در روستاها از ۷/۲۶ درصد به ۵/۶۱ درصد افزایش یافت و پس از آن، در انتهای دوره. یعنی در ۱۳۸۰، به حدود ۱۹ درصد رسید.

در مورد مردان سرپرست خانوار در مناطق شهری، فقر به ترتیب از ۳۳/۶ درصد در ۱۳۷۰ به ۱۵/۳ درصد در ۱۳۷۵ و ۱۵/۲ درصد در ۱۳۸۰ کاهش یافت. در مناطق روستایی، فقر در میان مردان در سال‌های مذکور به ترتیب ۱۷/۴، ۱۶/۹ و ۱۴/۶ درصد بوده است. به عبارت بهتر، فقر مردان در شهر و روستا روند نزولی داشته است. در مورد اینکه چه عامل یا عواملی در افزایش فقر در میان زنان روستایی در نیمه اول این دهه مؤثر بوده‌اند نمی‌توان نظر قاطعی داد. اگر این تغییرات ناشی از تغییرات نمونه‌ها نباشند، شاید بتوان نتیجه گرفت که آثار سیاست‌های تعدیل ساختاری بر زنان روستایی بسیار منفی بوده است و زنان سرپرست خانوار در روستاها در معرض توزیع منافع حاصل از رشد اقتصادی در این دوره قرار نگرفته‌اند. کاهش قابل توجه فقر مطلق در میان زنان سرپرست خانوار در سال‌های بعد از ۱۳۷۵ را باید در افزایش حمایت‌های دولتی در روستاها جستجو کرد. هرچند برای اطمینان بیشتر در این مورد باید منتظر نتایج آمارگیری‌های سال‌های بعد از ۸۰ و چگونگی تحول این نسبت ماند.

سواد زنان سرپرست خانوار و میزان فقر مطلق

بررسی روند فقر مطلق برحسب وضع سواد زنان سرپرست خانوار نشان می‌دهد که همواره زنان بی‌سواد بیشتر از زنان باسواد در مناطق شهری و روستایی در خطر فقیر شدن قرار داشته‌اند. در ۱۳۷۰، حدود ۴۷/۵ درصد از زنان بی‌سواد، سرپرست خانوارهایی فقیر بوده‌اند. این نسبت برای زنان در مناطق شهری و روستایی به ترتیب ۷۲/۲ و ۲۷/۸ درصد بوده است. به عبارت بهتر، در این سال، زنان سرپرست خانواری که در شهرها اقامت داشته و بی‌سواد نیز بوده‌اند، احتمالاً به دلیل هزینه‌های بالاتر مناطق شهری و تکافو نکردن دستمزد و حقوق دریافتی و سایر درآمدهای غیرکاری، به شدت در خطر فقر مطلق قرار گرفته بودند. در همین سال، درصد فقر در میان زنان باسواد سرپرست خانوار در شهرها و روستاها به ترتیب ۴۳/۳ و ۱۴/۶ درصد برآورد شده است.

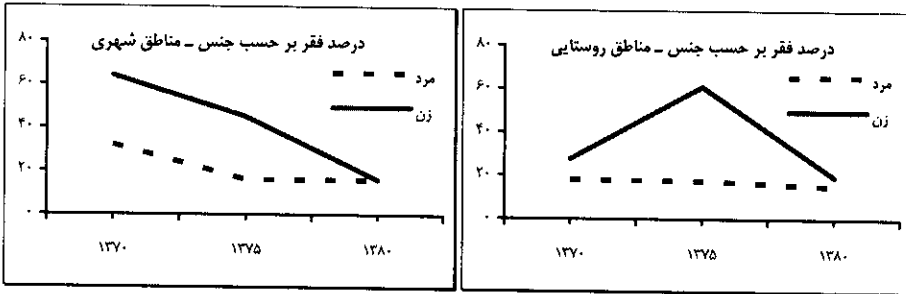
در ۱۳۷۵، حدود ۶۰ درصد از زنان بی‌سواد و ۳۱/۷ درصد از زنان باسواد فقیر بوده‌اند. این در حالی است که فقر زنان بی‌سواد در شهرها به ۵۳/۸ درصد کاهش یافت، اما در مناطق روستایی با افزایش شدید به ۶۳/۴ درصد رسید، همین وضعیت را می‌توان در مورد زنان باسواد شهری و روستایی سرپرست خانوار نیز مشاهده کرد (۲۸/۵ و ۴۵/۵ درصد). این موضوع یافته‌های قبلی را مبنی بر تشدید فقر زنان روستایی (اعم از باسواد و بی‌سواد) در دوره ۷۵-۱۳۷۰ تأیید می‌کند.

در ۱۳۸۰، فقر مطلق در میان زنان سرپرست خانوار، اعم از باسواد و بی‌سواد، کاهش یافته است (به ترتیب ۱۱/۶ و ۱۹ درصد). روند طی شده گویای اهمیت گسترش فعالیت‌های سوادآموزی^۱ برای زنان

۱. نرخ باسوادی زنان بزرگسال از ۵۵/۹ درصد در ۱۳۷۰، به ۷۵/۵ درصد در ۱۳۸۰ افزایش یافت. در همین دوره نرخ ترکیبی نسبت‌نام در کلیه مقاطع تحصیلی برای زنان از ۰/۶۹۷ به ۰/۷۰۳ رسید.

فقر زنان سرپرست خانوار ۶۳

(به‌ویژه توأم کردن این آموزش‌ها با مهارت‌های زندگی و مهارت شغلی) در مناطق شهری و روستایی است که می‌تواند تا حدود زیادی خطر قرارگرفتن زنان را در دام فقر کاهش دهد.



نمودار ۲. فقر مطلق به تفکیک جنس و مناطق شهری و روستایی

فقر مطلق در میان گروه‌های سنی زنان سرپرست خانوار

بررسی فقر به تفکیک جنس سرپرست خانوار در گروه‌های سنی مختلف نشان می‌دهد که در دهه گذشته، در تمام گروه‌های سنی، فقر در میان خانوارهای دارای سرپرست زن همواره بیشتر از خانوارهای مردسرپرست بوده است. میزان فقر در شهرها در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ برای زنان در گروه‌های سنی ۲۵ سال و کمتر و ۵۶ سال و بیشتر به شدت گسترده است. این پدیده نشان می‌دهد که برای زنان محصل یا خانه‌دار یا زانی که مراحل اولیه زندگی شغلی خود را می‌گذرانده‌اند و در عین حال سرپرست خانواده نیز بوده‌اند، قرارگرفتن در دایره فقر بسیار محتمل بوده است. همچنین شدت فقر برای زنان مسن سرپرست خانوار به مراتب بیشتر از مردان بوده است. درصد فقر زنان برای این دو گروه سنی در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ بین ۵۶ تا ۸۹ درصد بوده است. اما در سال ۱۳۸۰، در شهرها و روستاها، فقر در گروه‌های سنی مختلف زنان سرپرست خانوار به نحو قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته است.

در ۱۳۷۰، وقوع فقر در میان مردان سرپرست خانوار ساکن شهرها در گروه‌های سنی ۳۵ سال و کمتر و ۵۶ سال و بیشتر بسیار گسترده بوده است (به ترتیب ۶۳/۶ و ۴۳/۵ درصد). اما در ۱۳۸۰، فقر در میان این دو گروه نیز کاهش یافته است. در گروه سنی ۵۶ سال و بیشتر، میزان کاهش به مراتب بیشتر است که می‌توان آن را ناشی از آثار گسترده بیکاری جوانان برافزایش فقر آنها دانست زیرا بیکاری جوانان در نیمه دوم این دهه افزایش یافت.

وضع فعالیت سرپرست خانوار و میزان فقر مطلق

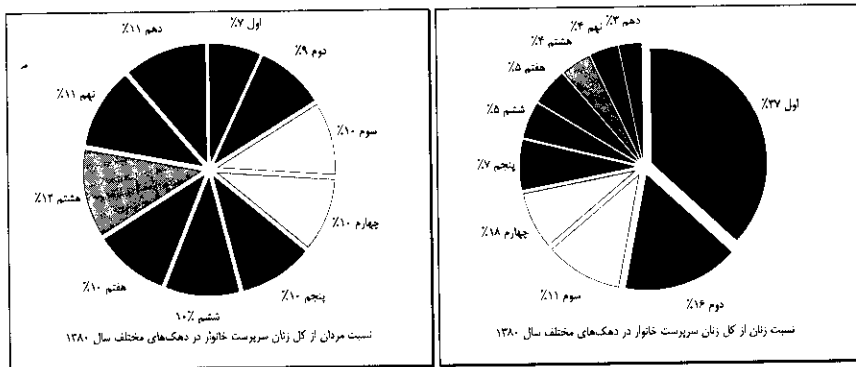
در نمونه‌گیری‌های مرکز آمار ایران، از وضع فعالیت سرپرست خانوار برحسب شاغل یا بیکار، دارای درآمد غیرکاری، محصل، خانه‌دار و سایر پرسش شده است. همان‌طور که انتظار می‌رود، درصد فقر در میان

شاغلان کمتر از سایر وضعیت‌های شغلی است.

براساس اطلاعات استخراج شده برحسب وضع فعالیت و جنس می‌توان نتیجه گرفت که در ۱۳۷۰، در مناطق شهری و روستایی، درصد فقر در زنان سرپرست خانوار در تمام وضعیت‌های فعالیتی (به استثنای وضعیت بیکاری) از مردان بیشتر بوده است. براین اساس، در ۱۳۷۵، حدود ۱۰۰ درصد زنان محصل سرپرست خانوار، و ۸۷ درصد از زنان سرپرستی که وضعیتی جز این موارد داشته‌اند، در مناطق شهری در فقر مطلق بوده‌اند. این نسبت‌ها برای مردان در ۱۳۷۵، به ترتیب، ۵۵، صفر، ۱۳/۸ و ۳۲ درصد بوده است.

این وضعیت در سال ۱۳۷۵ نیز کماکان برای سطح کشور مصداق داشته است و در این سال، درصد زنان بیکار فقیر نیز از مردان فقیر و بیکار بیشتر شده است. به این ترتیب زنان، فارغ از اینکه در کدام وضعیت فعالیتی قرار داشته‌اند، همواره درصد فقرشان بیشتر از مردان بوده است.

در ۱۳۸۰، درصد فقر در میان زنان و مردان، برحسب وضعیت فعالیت، به میزان قابل توجهی به یکدیگر نزدیک می‌شود که این مشاهده نیز با شواهد قبلی در مورد کم شدن شکاف و فاصله زنان و مردان گرفتار در دام فقر مطلق مطابقت دارد.



نمودار ۳. دهک‌های هزینه‌ای به تفکیک جنس سرپرست خانوار

روند فقر نسبی زنان سرپرست خانوار

براساس داده‌های تمامی سال‌های مورد بررسی، درصد زنان سرپرست خانوار در دهک اول (فقیرترین گروه‌ها) قابل توجه است. در دهک‌های بالاتر، سهم زنان سرپرست خانوار رو به کاهش می‌گذارد. بدین ترتیب، احتمال قرار گرفتن زنان سرپرست خانوار در دهک‌های پایینی (فقیرترین) به مراتب بیشتر از دهک‌های بالایی است.

فقر زنان سرپرست خانوار ۶۵

براساس نتایج تفصیلی آمارگیری، در ۱۳۸۰، حدود ۸ درصد از زنان در شهرها و ۱۰ درصد از زنان در روستاها سرپرست خانوار بوده‌اند. در حالی که درصد فقر مطلق در کل کشور در این سال حدود ۱۵/۳ درصد برآورد شده است. درصد فقر در میان زنان سرپرست خانوار ۱۷/۵ و در میان مردان ۱۴/۸ درصد بوده است. بنابراین، احتمال در معرض فقر قرار گرفتن زنان سرپرست خانوار بیشتر از مردان است. داده‌ها نشان می‌دهند که درصد فقر در میان زنان سرپرست خانوار در شهرها تقریباً با مردان یکسان است (حدود ۱۵ درصد)، اما درصد فقر زنان روستایی سرپرست خانوار بیشتر از درصد فقر مردان روستایی سرپرست خانوار است. این مسئله می‌تواند ناشی از این موضوع باشد که در روستاها و در شرایط فوت مردان، درآمد کاری قبلی آنها دیگر نصیب خانواده نخواهد شد و به این دلیل زنان سرپرست خانوار در روستاها، نسبت به زنان سرپرست خانوار در شهرها - که می‌توانند از مستماری یا وظیفه‌بگیری برخوردار شوند- در شرایط بدتری قرار می‌گیرند.

سهم زنان فقیر سرپرست خانوار از کل خانوارهای فقیر کشور ۱۱ درصد و سهم مردان ۸۹ درصد است و این در حالی است که سهم خانوارهای زن سرپرست در کل کشور حدود ۸ درصد است. بنابراین، زنان سرپرست خانوار سهم بیشتری از فقرای کل کشور را تشکیل می‌دهند.

تفکیک سهم زنان و مردان سرپرست خانوار به شهری و روستایی نیز نشان می‌دهد که در شهرها حدود ۸/۶ درصد و در روستاها حدود ۱۲/۷ درصد از کل خانوارهای فقیر سرپرست زن داشته‌اند.

رابطه فقر نسبی و سواد: بررسی وضعیت باسوادی یا بی‌سوادی زنان سرپرست خانوار نشان می‌دهد که در ۱۳۸۰، حدود ۱۹ درصد از خانواده‌هایی که سرپرست زن بی‌سواد داشته‌اند در زمره فقرا قرار گرفته‌اند، در حالی که فقط ۱۴ درصد از زنان باسواد سرپرست خانوار در زیر خط فقر واقع شده‌اند. نسبت‌های مذکور برای زنان بی‌سواد سرپرست خانوار در شهر و روستا تقریباً یکسان است، اما برای زنان باسواد سرپرست خانوار در شهرها حدود ۱۰ درصد و در روستاها حدود ۱۴/۷ درصد بوده است. نسبت‌های فوق این نظر را که بی‌سوادی می‌تواند زمینه‌ساز فقر زنان، به‌ویژه در مناطق محروم، باشد را تأیید می‌کند. با توجه به داده‌های سال ۱۳۸۰ می‌توان نتیجه گرفت که سهم زنان بی‌سواد سرپرست خانوار فقیر از کل خانوارهای دارای سرپرست زن فقیر حدود ۸۵ درصد است (سهم باسوادان حدود ۱۵ درصد است). به این ترتیب، زنان سرپرست خانوار فقیر غالباً بی‌سوادند.

رابطه وضع فعالیت و دهک‌های هزینه‌ای: بررسی فقر زنان سرپرست خانوار برحسب وضع فعالیت گواه این واقعیت است که در ۱۳۸۰، حدود ۴۰ درصد از زنان شاغل سرپرست خانوار در شهرها و ۱۵ درصد در روستاها در زمره فقرا قرار گرفته‌اند. این نسبت برای مردان شاغل به ترتیب ۱۴/۷ و ۱۳/۲ درصد بوده است. شاید بتوان فقر بیشتر زنان شهر و روستا در مقایسه با مردان را ناشی از چگونگی توزیع وقت زنان بین فعالیت‌های کاری (بازاری) و غیرکاری دانست. در ایران، الگوی موجود تقسیم کار جنسیتی در حوزه خصوصی و عرصه عمومی، به طور عمده، وظایف مرتبط با گردش امور منزل را به زنان

محول می‌کند. بنابراین، برای خانوارهایی که به هر دلیل - فوت، از کارافتادگی یا طلاق همسر- سرپرستی خانوار به زن محول شده است، مدت زمان در اختیار برای کسب درآمد مکفی بسیار کمتر از مردان شاغل است. از این رو، تقسیم کار جنسیتی عامل دیگر تشدید فقر زنان است.

نتایج نمونه‌گیری‌ها نشان می‌دهد که فقر مردان بیکار در مناطق شهری در حدود ۳۱ درصد بوده است. در حالی که این نسبت برای زنان سرپرست خانوار در مناطق شهری بسیار ناچیز و قابل چشم‌پوشی است. این شکاف و فاصله در وهله اول می‌تواند سؤال برانگیز باشد. در توجیه درصد بسیار پایین فقر در میان زنان بیکار سرپرست خانوار می‌توان عواملی را در نظر گرفت که احتمالاً این دسته از زنان را از دایره فقر خارج کرده است. برای مثال، کسب درآمدهای غیربازاری می‌تواند در مورد بسیاری از زنان مصداق داشته باشد. زنانی که به طور رسمی راهی برای اشتغال در بازار کار نداشته‌اند و در نتیجه با انواع تولیدات خانگی خود امرار معاش می‌کنند، احتمالاً در پاسخ به پرسشگران خود را جزو زنان فاقد شغل و درآمد کاری^۱ معرفی کرده‌اند. درآمدهای غیرکاری (مثل مستمری بازنشستگی) نیز می‌تواند شرایط خروج از فقر را فراهم آورد. یک احتمال دیگر نیز این است که زنان، با در نظر گرفتن دستمزدهای رایج، بیکاری و استفاده از کمک‌های حمایتی نهادها را به پذیرش شغل و دشواری ایفای نقش‌های چندگانه ترجیح بدهند و از طریق سایر منابع ارتزاق کنند.

فقر نسبی در گروه‌های سنی: بررسی فقر زنان در گروه‌های سنی مختلف در ۱۳۸۰ نیز نشان‌دهنده تغییرات قابل توجه در این حوزه است. در ۱۳۷۵، و سال‌های پیش از آن، بیشترین نسبت فقر در گروه‌های سنی زیر ۲۵ سال و بالای ۵۶ سال مشاهده می‌شود. در توجیه این مطلب می‌تواند درآمد کمتر سال‌های اولیه اشتغال و از دست دادن بخشی از درآمد در سال‌های بازنشستگی را عنوان کرد. اما در ۱۳۸۰، درصد فقر در میان گروه‌های سنی ۳۵-۴۶ و ۴۵-۴۶ سال نسبت به سایر گروه‌های سنی افزایش یافته است. مشاهدات نشان می‌دهد که درصد فقر در شهرها و روستاها در میان زنان سرپرست خانوار کمتر از ۴۵ سال بسیار گسترده‌تر بوده است.

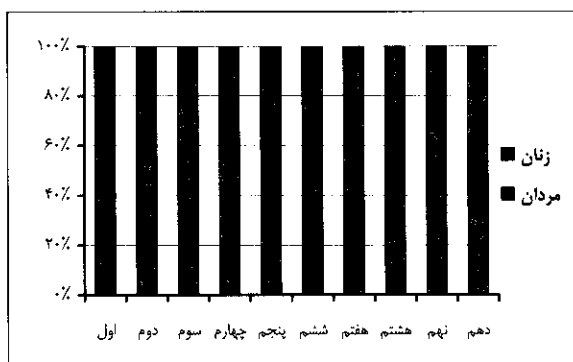
فعالیت زنان در بخش‌های اقتصادی: نسبت فقر زنان سرپرست خانوار در بخش‌های مختلف اقتصادی نیز متفاوت است. در بخش کشاورزی، درجه فقر زنان سرپرست خانوار بیشتر از میانگین فقر زنان و مردان است و دلیل آن فقر گسترده‌تر زنان فعال در بخش کشاورزی و مناطق روستایی است. در ۱۳۸۰، حدود ۱۸ درصد از زنان سرپرست خانوار در روستاها فقیر بوده‌اند. در بخش صنعت و معدن، فقر در میان زنان در شهرها بیشتر از مردان است (۲۰ درصد در مقابل ۱۵ درصد). در بخش ساختمان و در مناطق شهری، فقر مردان گسترده‌تر است (۱۶ درصد در مقابل ۱۳ درصد). نتایج نشان می‌دهند که

۱. آمار نیز نشان می‌دهد که فقط ۱۳ درصد از زنان دارای درآمد غیرکاری جزو فقرا محسوب می‌شدند.

فقر زنان سرپرست خانوار ۶۷

اعمال و تداوم سیاست‌های حمایتی اجتماعی برای افزایش سواد و بهداشت زنان در روستاها همچنان یک ضرورت است.

اندازه خانوار در دهک‌های هزینه‌ای: در بررسی داده‌های هزینه‌ای به تفکیک اندازه یا بعد خانوار (۱۳۸۰) نکات قابل توجهی مشاهده می‌شود. در حدود ۵۵ درصد از خانوارهای دهک اول، یک یا دو نفره هستند. همچنین حدود ۵۳ درصد از خانوارهای دهک دوم، ۳ نفره یا کوچک‌تر هستند. در یک نگاه کلی می‌توان مشاهده کرد که بیشترین سهم آنها نسبت به دهک اول و دوم کمتر می‌شود. در دهک دهم، اندازه خانوارها عمدتاً بین ۴ تا ۷ نفر بوده است. حدود ۶۶ درصد از خانوارهای دهک نهم و ۶۷ درصد از خانوارهای دهک دهم ۴ تا ۷ نفر عضو داشته‌اند.



نمودار ۴. سهم زنان و مردان سرپرست خانوار در دهک‌های ۱۳۸۰

به طور کلی، در حرکت از فقیرترین دهک به سمت دهک‌های بالاتر و مرفه‌تر، سهم خانوارهای یک، دو و سه نفره رو به کاهش می‌گذارد، اما سهم خانوارهای هشت، نه و ده نفره روندی افزایشی دارد. یعنی، برخلاف انتظار اولیه، نمی‌توانیم در شناسایی فقرا اندازه یا بعد خانوار را ملاک قرار دهیم.

تفکیک خانوارها برحسب جنسیت سرپرست خانوار گویای نکته‌ای است که در یافته‌های قبلی نیز به آن اشاره شد. با حرکت از بالاترین دهک به سمت پایین‌ترین دهک‌ها، سهم زنان سرپرست خانوار رو به افزایش می‌گذارد. در دهک اول، سهم سرپرست خانوار حدود ۳۴ درصد و سهم مردان سرپرست خانوار ۶۶ درصد است. این سهم برای دهک دوم، به ترتیب، به حدود ۱۴ و ۸۶ درصد و برای دهک سوم به ۱۱ و ۸۹ درصد تغییر می‌یابد. بین دهک‌های چهارم تا نهم، سهم زنان سرپرست خانوار بین ۸ تا ۴ درصد بوده است. در دهک دهم نیز سهم زنان و مردان به ترتیب ۲/۷ و ۹۷/۳ درصد است.

زنان سرپرست خانوار ایران «فقیرترین فقرا» هستند

اصلی‌ترین یافته‌های مطالعه در زمینه فقر زنان سرپرست خانوار نشان می‌دهد که همواره سهم فقر

زنان سرپرست خانوار بیشتر از مردان سرپرست خانوار بوده است. زن بودن سرپرست خانوار احتمال قرارگرفتن در دایره فقر را افزایش می‌دهد، اما شکاف و فاصله میان این دو گروه به مرور زمان کاهش یافته است.

سطح زندگی در مناطق روستایی همواره پایین‌تر از سطح زندگی در مناطق شهری بوده است. متوسط هزینه خانوار در روستاها بین ۵۵ تا ۶۵ درصد متوسط هزینه خانوار شهری بوده است. در این مورد نیز روند حاکی از کاهش فاصله‌هاست. فقر زنان سرپرست خانوار در شهرها روندی نزولی داشته است، اما در مناطق روستایی، در نیمه اول این دهه، روندی صعودی داشته و سپس کاهش یافته است. در طول این دوره، همواره احتمال فقیر بودن زنان سرپرست خانوار در شهرها و روستاها بیشتر از مردان بوده است و زنان بی‌سواد در مناطق شهری به شدت در معرض فقر قرارداشته‌اند.

برخلاف انتظار اولیه، با افزایش اندازه خانوار، امکان فقیر شدن آن رو به کاهش می‌گذارد، یعنی براساس یافته‌ها، احتمال فقیر بودن خانوارهای ۳ نفره و کمتر، بیشتر از خانوارهای پرجمعیت‌تر است. درصد فقر در میان گروه‌های سنی ۲۵ سال و کمتر و ۵۶ سال و بیشتر همواره بیشتر از سایر گروه‌های سنی بوده است. این پدیده در مناطق شهری و روستایی مشابه است. نسبت فقر برای زنان در این دو گروه سنی، به‌ویژه در نیمه اول دهه، بسیار بالاتر از مردان بوده است.

درصد فقر در میان شاغلان همواره بسیار کمتر از درصد فقر در خانوارهای دارای سرپرست بیکار بوده است. تقریباً در کلیه وضعیت‌های شغلی و در طول دوره، نسبت فقر در میان زنان بیشتر از مردان بوده است. اما درصد فقر زنان محصل و خانه‌دار سرپرست خانوار بسیار بیشتر از سایر وضعیت‌های فعالیت درخور توجه است. در تمام طول دوره، اکثر خانوارهایی که سرپرست آنها شاغل بوده و در دهک پایینی (یعنی فقیرترین دهک‌ها) قرارداشته‌اند، ۱ یا گاهی ۲ نفر شاغل داشته‌اند. در حالی که تعداد شاغلان دهک‌های بالاتر گاهی به ۶ یا ۸ نفر نیز می‌رسد. این نکته نشان می‌دهد که با افزایش تعداد شاغلان، خطر قرارگرفتن خانوار در فقیرترین گروه‌ها کاهش می‌یابد.

بدین ترتیب، گرچه فقر در ایران و در میان زنان سرپرست خانوار در سه دهه اخیر روند کاهش‌یابنده‌ای داشته، ولی با توجه به میزان زنان سرپرست خانوار در کل کشور و سهم آنها در دهک‌های اول و دوم (فقیرترین گروه‌ها) می‌توان نتیجه گرفت که زنان سرپرست خانوار به دلیل بی‌سوادی، داشتن خانوارهای کوچک‌تر، و تعداد شاغلان کمتر در خانوار جزو "فقیرترین قرا" هستند.

منابع

- پژوهشکده امار ایران (۱۳۸۱) اندازه‌گیری شاخص‌های فقر در ایران.
پژویان، جمشید (۱۳۷۵) «فقر، خط فقر و کاهش فقر»، مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
پژویان، جمشید (۱۳۸۰) فقر و توزیع درآمد در ایران، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

- شادی طلب، ژاله و افسانه کمالی (۱۳۷۹) فقر در ایران، تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- طیبیان، محمد (۱۳۷۹) فقر و توزیع درآمد در ایران، تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- فروزان، ستاره (۱۳۷۹) طرح بررسی شاخص‌های فقر انسانی در زنان سرپرست خانوار خدمت‌گیرنده از سازمان بهزیستی کشور، سازمان بهزیستی کشور.
- مرکز آمار ایران (۸۱-۱۳۷۰) آمارگیری از هزینه و درآمد خانوار.
- مرکز آمار ایران (۸۱-۱۳۷۰) سرشماری عمومی نفوس و مسکن.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۱) آمارگیری از ویژگی‌های اشتغال و بیکاری خانوار.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۱) شاخص‌های اندازه‌گیری فقر.
- مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران (۱۳۸۱)، زنان و مسائل جنسیتی در برنامه چهارم توسعه.
- نیلی، فرهاد (۱۳۷۶) مطالعه تحولات فقر، توزیع درآمد و رفاه اجتماعی در سال‌های گذشته، تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.

- Appleton, S. (1996) "Women-headed Households and Household Welfare: An Empirical Deconstruction for Uganda", *Journal of World Development* 24/12:1811-1827.
- Bibars, I. (2000) *Victims and Heroines: Women, Welfare and Egyptian State*, London: Zed.
- Bisnath, S. and D. Elson (2003) *Women's Empowerment Revisited*, UK: University of Manchester.
- Bullock, S. (1994) *Women and Work*, London: Zed.
- Buvinic, M. (1995) *Investing in Women*, Washington DC: International Center for Research on Women.
- Buvinic M. and G.R. Gupta (1993) "Responding to Insecurity in the 90s: Targeting Women-headed Households and Women-maintained Families in Developing Countries", Paper Presented at the International Workshop Insecurities in the 90s: Gender and Social Policy in an International Perspective, London: School of Economics and European Association of Development Institute, 5-6 April.
- Chant, S. (1996) *Gender, Urban Development and Housing*, New York: UNDP.
- Chant, S. (1997a) *Women-headed Households: Diversity and Dynamics in the Developing World*, Houndmills, Basingstoke: McMillan.
- Chant, S. (1997b) "Women-headed Households: Poorest of the Poor? Perspectives from Mexico, Costa Rica and the Philippines", *IDS Bulletin* 28/3:26-48.
- Chant, S. (2001) "Female Household Headship, Privation and Power: Challenging the Feminisation of Poverty Thesis", Princeton: Center for Migration and Development, Working Paper No. 01-09b.
- Chant, S. (2002) "Whose Crisis? Public and Popular Reactions to Family Change in Costa Rica", in Ch. Abel and C. Lewis (eds.) *Education and Engagement: Social Policy in Latin America*, London: Institute of Latin American Studies, pp. 349-377.
- Chant, S. (2003) *Female Household Headship and the Feminisation of Poverty: Facts, Fictions and Forward Strategies*, Issue 9, Gender Institute, London School of Economics.
- Chant, S. and N. Craske (2003) *Gender in Latin America*, London, New Brunswick: Latin America Bureau, Rutgers University Press.
- Engle, P.L. (1995) "Father's Money, Mother's Money and Parental Commitment: Guatemala and Nicaragua", in R. Lesser Blumberg, C. Rakowski, I. Tinker and M. Monteon (eds.) *Engendering Wealth and Well-being: Empowerment for Global Change*, Boulder: Westview, pp. 155-179.

- Fuwa, N.** (2000) "The Poverty and Heterogeneity among Female-headed Households Revisited: The Case of Panama", *Journal of World Development* 28/8:1515-1542.
- Geldstein, R.** (1994) "Working Class Mothers and Economic Providers and Heads of Families in Buenos Aires", *Reproductive Health Matters* 4:55-64.
- IFAD** (International Fund for Agricultural Development) (1999) *The Issue of Poverty among Female-headed Households in Africa*, Rome: IFAD.
- ILO** (International Labor Organization) (1996) *All Women are Working Women : The Feminisation of Poverty*, Geneva: ILO.
- Kabeer, N.** (1996) "Agency, Well-being and Inequality: Reflections on the Gender Dimensions of Poverty", *IDS Bulletin* 27/1:11-21.
- Kabeer, N.** (2003) *Gender Mainstreaming in Poverty Eradication and the Millennium Development Goals: A Handbook for Policy Makers and other Stakeholders*, London: Commonwealth Secretariat.
- Kennedy, E.** (1994) "Development Policy, Gender of Head of Household, and Nutrition", in E. Kennedy and M. Gonzalez De La Rocha (eds.) *Poverty and Well-being in the Household: Case Studies of the Developing World*, San Diego: Center for Iberian and Latin American Studies, pp. 25-42.
- Malhotra, A., S.R. Schuler and C. Bonder** (2002) *Measuring Women's Empowerment as Variable in International Development*.
- Mehra, R., S. Esim and M. Simms** (2000) *Fulfilling the Beijing Commitment: Reducing Poverty, Enhancing Women's Economic Options*, Washington DC: International Center for Research on Women.
- Moghadam, V.** (1997) "The Feminization of Poverty. Notes on a Concept and Trend", Illinois State University, Women Studies Occasional Paper No. 2.
- Moore, H.** (1994) "Is There a Crisis in the Family?", Geneva: World Summit in Social Development, Occasional Paper No. 3.
- Moore, H. and M. Vaughan** (1994) *Cutting Down Trees: Gender, Nutrition and Agricultural Change in the Northern Province of Zambia 1890-1990*, Portsmouth, New Jersey: Heinemann.
- Razavi, Sh.** (1999) "Gendered Poverty and Well-being: Introduction", *Journal of Development and Change* 30/3:409-433.
- Tokman, V.** (1989) "Policies for a Heterogeneous Informal Sector in Latin America", *Journal of World Development* 17/7:1067-1076.
- UNDP** (United Nations Development Programme) (1995) *Human Development Report*, Oxford: Oxford University Press.
- UNIFEM** (United Nations Fund for Women) (1995) *The Human Cost of Women's Poverty: Perspectives from Latin America and the Caribbean*, Mexico City: UNIFEM.
- United Nations** (1996) *Food Security for All, Food Security for Rural Women*, Geneva: International Steering Committee on the Economic Advancement of Rural Women.
- Whitehead, A. and M. Lockwood** (1999) "Gendering Poverty: A Review of Six World Bank Africa Poverty Assessment", *Journal of Development and Change* 30/13:525-555.

مؤلفان

ژاله شادی‌طلب: دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

پست الکترونیکی: jshadi@yahoo.com

علیرضا گرایبی‌نژاد: عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

پست الکترونیکی: r-geraei@yahoo.com